
بازتاب‌های تروریسم، گفتمان و اخلاق جهانی

محمدجواد ظریف*

دیباچه

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، هنوز مهم‌ترین شکل عملکرد غیرانسانی است و عمق و گستره آسیب‌پذیری ما را نشان داد. هر کدام از ما در برابر وحشی‌گری و پاسخ نادرست و ظالمانه، بی‌عدالتی و محرومیت آسیب‌پذیر هستیم. همچنین این حادثه نشان داد که چگونه بازیگران جدید و غیرسنتی می‌توانند اهمیت یابند و گاهی اوقات نقش مخرب و غمباری را در شکل‌دهی به روابط بین‌الملل ایفا کنند. اما مهم‌تر از همه اینکه، زمینه را

* دکتر محمدجواد ظریف، استادیار دانشکده روابط بین‌الملل است.
Reflections on Terrorism, Dialoyne and Global Ethics, This article is based on two speeches by the author. The first was delivered at the United Nations General Assembly on October 2, 2001 in the course of its consideration of “measures to Eliminate International Terrorism” and the second was the keynote address by the author at UNCTAD in Geneva on 11 October 2001 on the occasion of the Centennial of Raul Prebisch.

پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال هفتم، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱۷۸-۱۷۱.

برای توجه بیشتر به زمینه‌های ذهنی و عینی تعاملات بین‌المللی حاصل از تروریسم و خشونت، فراهم کرد.

تحت چنین شرایط غمباری، همدردی، تنها پاسخ انسانی است. ما صرفاً می‌توانیم در درد و اضطراب هزاران خانواده که عزیزان خود را از دست داده‌اند و ملتی که به واسطه وحشت ناشی از این جنایت آسیب‌دیده‌اند، سهیم شویم. احساساتی شدن و عصبانی بودن، امری انسانی است، اما ما به یک واکنش جمعی و عقلانی برای ارائه پاسخی عقلانی و روشنگرانه نیازمندیم. این پاسخ، نه تنها باید معطوف به این جنایت هولناک باشد، بلکه باید تروریسم را در کل هدف قرار دهد. علاوه بر این، باید بی‌عدالتی و محرومیتی که می‌تواند مورد سوءاستفاده عوام‌فریبانه برای تحمیل آسیب‌پذیری بیشتر بر مردمان بی‌گناه باشد، ریشه‌یابی شود.

هر پاسخی، مستلزم نگرش و تمایل سیاسی جدی و اقدام مشارکت‌طلبانه و همیارانه همه است. پاسخ جهانی به تروریسم به‌عنوان یک تهدید جهانی مستلزم حقانیت و مشروعیت بین‌المللی است. پاسخ، نمی‌تواند کیفی بی‌هدف و تراژدی‌ای حاصل از نفرت کور که می‌تواند زندگی بسیاری از بیگانگان را در معرض خطر قرار دهد، باشد. نباید به تروریست‌ها اجازه ارائه برنامه کاری یا دیکته کردن پاسخ را داد.

تروریسم محصول شنیع یک پارادایم منسوخ روابط بین‌الملل است؛ پارادایمی که مبتنی بر «کسب قدرت» و خودبینی مرتبط با آن بوده است. به عبارت بهتر، پارادایمی که بر اساس گزاره «ممکن است باعث حق شود»، می‌باشد. زمانی که این امکان، حاکم شود، بی‌عدالتی سیطره پیدا کرده و کسانی که دچار محرومیت شده‌اند، مستعد دست یازیدن به ترور و خشونت می‌شوند. ما باید از طریق تغییر ذهنیت غالب - که عرصه‌ای مناسب را برای رشد این تهدید فراهم می‌کند - به تضعیف تروریسم پردازیم. هر کسی - به ویژه آنان که قدرت جهانی دارند - که مایل به مبارزه با تروریسم است، نباید به صورت نسنجیده اظهارات و سیاست‌های ناشی از احساسات را پیگیری کند چراکه چنین عملکردی با قدرت خودبینانه درهم تنیده شده و صرفاً می‌تواند تقویت‌کننده

ذهنیتی باشد که تروریسم را تولید می‌کند.

ویژگی مهم پارادایم منسوخ کنش‌های بین‌المللی، محرومیت در اشکال مختلفش است. این ویژگی باعث تقسیم جهان به دو گروه «وفاداران» و «دشمنان» شده و پادشاه‌ها و مجازات‌ها بر اساس این ترتیب، توزیع شده‌اند. وجود یک دشمن آماده، اهمیت بسیاری دارد و گاهی وجود دشمنان فرضی، یک ابزار اجرایی محسوب می‌شود. چنین رهیافتی در عرصه سیاست جهانی، موجب خونریزی و تخریب جامعه انسانی می‌شود و قابلیت‌های ارزشمند انسانی و منابع محدود طبیعی را از میان می‌برد و در مقابل، موجب گسترش خشونت و عدم توسعه می‌شود.

جهانی‌شدن می‌تواند روندی جامع و پایدار برای توسعه جهانی را در پی داشته باشد، همان‌طور که در مواردی این امر رخ داده است، اما گرایش‌های غالب در پارادایم محرومیت، می‌تواند پدیده‌ای مشابه برای به حاشیه رانده شدن بیشتر اقتصادهای توسعه‌نیافته را پدید آورد و فقر و گرسنگی را در بخش‌های عمده‌ای از آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، تشدید کند و شکاف بیشتری میان فقیر و غنی در سایر بخش‌های جهان ایجاد نماید.

جامعه بین‌المللی از پارادایم منسوخ به سمت پارادایم جدید مبتنی بر ایجاد، حفظ و گسترش برابری، حرکت کرده است. اهداف و اصول سازمان ملل و تصمیم مجمع عمومی برای معرفی سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل، بازتابی از تمایل جامعه بین‌المللی برای حرکت به سوی پارادایم جدید است. بر اساس کتاب «گذر از شکاف»^۱ که توسط «گروه افراد صاحب‌نظر»^۲ به درخواست دبیر کل سازمان ملل فراهم شده است، مؤلفه‌های جدید این پارادایم تازه روابط بین‌الملل عبارتند از: «مبارزه علیه بیماری ایدز، فراهم کردن فناوری‌های جدید، نظیر شبیه‌سازی انسانی، تحول ژنتیکی و بیوشیمی: کپی‌رایت مالکیت معنوی، مقررات ضد مواد مخدر، کنترل بیماری و حفاظت از سیستم‌های رایانه‌ای نهادها، کشورها، احزاب و سازمان‌ها».

1. Crossing the Divide
2. Group of Eminent Persons

موارد ذکر شده، تنها بخشی از مباحثی است که مستلزم همکاری تمام اعضای جامعه بین‌المللی است. بنابراین کوچک‌ترین همکاری، مورد نیاز است و کم‌اهمیت‌ترین موارد، ارزشمند است. این برابری در آسیب‌پذیری، موجب رشد گفتمان شده و همچنین این آسیب‌پذیری، باعث وابستگی متقابل، در بسیاری از سطوح می‌شود. علاوه بر این، چنین وابستگی متقابلی، موجب می‌شود که «تهدید»، در قالب «تهدید جهانی» قرار گیرد.^(۱)

این پارادایم جدید، پویاست زیرا به‌عنوان یک واقعیت، نقاط اشتراک ما بیش از نقاط افتراق ماست. امروزه این واقعیت بسیار تقویت شده است که ما در برابر تهدیدات مشترک ناشی از تروریسم، جنایت سازمان‌یافته، فقر و فرسایش محیط زیست، آسیب‌پذیر هستیم. در عصر جهانی‌شدن، یک سرزمین منزوی امن، ثروتمند و توسعه‌یافته نمی‌تواند، وجود داشته باشد. بنابراین اشتراک در انسانیت و وجود آسیب‌پذیری‌های مشترک، به مراتب بیش از وجود دشمنان فرضی و خیالی، می‌تواند به‌عنوان ابزاری سودمند برای حاکمیت جهانی باشند.

«فرایندهای جهانی‌شدن، موجب پدیدار شدن یک پارادایم جدیدی از روابط جهانی، ایجاد برابری، ارزیابی مجدد از «دشمن»، اشاعه قدرت، پشتیبانی، مسئولیت‌پذیری فردی و بحث همپیمانی‌ها شده است. واقعیت جدید، موزاییکی از مباحث قدیم و جدید است. عناصر پارادایم جدید همواره وجود دارند، اما پارادایم قدیم مانع ما در یافتن آن عناصر می‌شود.^(۲) پارادایم جدید با این پیش فرض شروع می‌شود که اساساً عقلانیت و آگاهی به اشکال مختلف وجود دارد. هر تمدنی مباحث بسیاری برای عرضه داشته و امکان سودرسانی متقابل را فراهم می‌کند. بنابراین موتور محرکه پارادایم گفت‌وگوی میان تمدن‌ها بر مبنای تمایل جمعی برای یادگیری، یافتن فرضیه‌ها و آزمودن آنان و طرح مشترک و ارزش‌های پایه‌ای روشن و نیز ایجاد چشم‌اندازهای چندوجهی همگرا از طریق گفت‌وگو است.^(۳)

بر اساس چنین تعبیری، گفت‌وگو، تجسم تغییر بنیادین در عرصه مذاکره است. در

عرصه مذاکره - به‌عنوان یک روش منسجم ارتباطی در سازمان ملل - هر طرف می‌کوشید تا طرف مقابل را متقاعد کند که به شکل دیگری فکر کند و در بسیاری از موارد به بحث‌های دیگران گوش فرا نمی‌داد. به هر حال، ما گفت‌وگو را با اشتیاق آغاز می‌کنیم و درحقیقت تمایل نه تنها به گوش فرا دادن به نظرات دیگران است بلکه ترغیب شدن را نیز دربر می‌گیرد. علاوه بر این، تصمیم بازیگران جامعه بین‌المللی برای جایگزین کردن جنگ‌ها و خونریزی‌ها با مذاکره^۱ یک تحول مثبت در ابعاد تاریخی است. با این وجود، مذاکره همچون جنگ، تلاشی برای غلبه بر دشمن با بهره‌گیری از ابزارهای متمندانه‌تر است. یک تحول پارادایمی، مستلزم تغییر انقلابی از مذاکره به سمت گفت‌وگو است. گروه افراد صاحب‌نظر معتقدند: «گفتگو بر مبنای برابری قرار دارد... فرایندی که ما (برابر بودن طرف مقابل را) می‌پذیریم همان‌گونه که می‌خواهیم، پذیرفته شویم. دیگران را مورد توجه قرار می‌دهیم همان‌گونه که می‌خواهیم آنان نیز برای ما اهمیت قائل شوند. ما به نظرات دیگران گوش فرا می‌دهیم و انتظار داریم که آنان نیز به نگرش‌های ما توجه کنند... بر اساس چنین مفاهیمی، گفت‌وگو شاید بتواند درنهایت، شروعی برای یک پارادایم جدید در روابط بین‌الملل باشد و پارادایم کهن را به چالش طلبد... گفت‌وگو چهارچوبی فراهم می‌کند که نگرش طرف ضعیف‌تر امکانی برای شنیده شدن داشته باشد و طرف قوی‌تر ملزم به توضیح مورد، برای دیگران باشد»^(۴)

علاوه بر این، فراهم شدن امکان گوش فرا دادن به طرف ضعیف‌تر، همراه با آمادگی برای ترغیب شدن، زمینه بهره‌گیری متقابل را فراهم می‌سازد و به جامعه جهانی اجازه استفاده از منابع گسترده تمام تمدن‌ها را می‌دهد و امکانی برای همگرایی چشم‌اندازهای متقابل نشئت‌گرفته از مجموعه ارزش‌های مشترک - که مورد پذیرش همه بوده و یک اخلاقی جهانی را بسط می‌دهد - را فراهم می‌کند. به‌عنوان مثال، درحالی‌که ارزش‌هایی نظیر «آزادی و حق تعیین سرنوشت»، مورد تائید و تکریم جهانی

قرار داشته‌اند، کشورهای شرق و جنوب، با مساعی یکدیگر بر ارزش‌هایی نظیر «سرنوشت، پاسخ‌گویی انسانی و جامعه مطلوب» تأکید دارند. این ارزش‌ها زمینه را برای توسعه یک برنامه کامل‌تر برای توجه به مباحثی مانند تباهی اجتماعی، فرسایش محیط زیست و فقر، فراهم می‌کند.

علاوه بر این، درحالی‌که، «آزادی، عقلانیت، مشروعیت و حقوق»، در گفتمان سیاسی معاصر، مورد توجه بسیار واقع شده است، ما می‌توانیم از طریق گفت‌وگو، «آزادی را با عدالت»، «عقلانیت را با همدردی»، «مشروعیت را با تمدن» و درنهایت «حقوق را با مسئولیت»، همراه سازیم. جنبه دیگر جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعاتی در جهانی که درحال کوچک شدن است، فراهم کردن این امکان برای هر یک از ماست که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر سطح کیفی زندگی بقیه مردمان جهان تأثیر بگذاریم. تأثیرگذاری فردی - به صورت بالقوه - به سمتی فراتر از عرصه زمانی و مکانی، حرکت کرده است. مسلماً گستره و عمق تأثیرگذاری فردی به میزان زیادی متفاوت است. با این وجود، چنین امری قدرت بسیار عظیمی برای هر فرد به ارمغان می‌آورد. این نگرش جمعی مبتنی بر مجموعه ارزش‌ها و اخلاقیات مشترک، نیازمند درک پاسخ‌گویی فردی و مسئولیت‌پذیری جهانی - که باید ملازم با چنین قدرت بی‌سابقه‌ای باشد - است.

گروه افراد صاحب‌نظر در «گذر از شکاف» می‌نویسد: «کسانی که با جان و دل، اکوسیستم زمین را گرمی دارند، کسانی که اهداف بازار آزادی که بدان اعتقاد دارند را عزیز می‌دارند و آنان که سرنوشت و حقوق انسانی موجودات بشری صرف‌نظر از طول و عرض جغرافیایی این سیاره برایشان گرمی است، بر مبنای مشترکی عمل می‌کنند. آنان کسانی هستند که دلسوزانه (یا غیردلسوزانه) عقیده دارند که ما بخشی از یک کل و یک جامعه جهانی هستیم که در تعامل متقابل بوده و بخش‌های مختلف آن در کنش و برهم‌کنش هستند. حامیان محیط زیست، متخصصان مالیه جهانی و حامیان حقوق انسانی، شاید به صورت ناآگاهانه دارای دیدگاه مشترکی باشند: این دیدگاه که جهان برای همه است و ما اجزای یک مجموعه هستیم. به عبارت بهتر، آنان با هر نگرشی که

دارند، در یک جهان واحد زندگی می‌کنند.»^(۵)

ما به این حقیقت واقف می‌شویم که نوع بشر، دارای سرنوشت مشترکی است که از آن گریزی نیست. لذا این ایده که «ما» در برابر «آنها» قرار داریم، موجب از میان رفتن منافع می‌شود و یک بازی با حاصل جمع صفر به‌عنوان یک روش تحلیل عقلانی و منصفانه، قابل پذیرش نخواهد بود. بسیاری از موفقیت‌ها از بحث محیط زیست، اقتصاد جهانی، تجارت و انتقال دانش و فناوری تا نابودی تروریسم، جنایت سازمان‌یافته و تسلیحات کشتار جمعی می‌تواند به‌عنوان «حاصل جمع مثبت» یا «حاصل جمع منفی»، تحلیل شود. ما در عمل می‌توانیم از این موقعیت‌ها حاصل جمع مثبت یا منفی بسازیم. اگر رهیافت ما واقعیت‌بخشی به ایده جهانی شدن با «ذهنیت با حاصل جمع صفر - که از نشانه‌های پارادایم قدیم است - باشد، ما همه چیز را از دست خواهیم داد و شرایط «حاصل جمع منفی» پدید خواهد آمد. فرسایش محیط زیست، بی‌ثباتی، مواد مخدر، تروریسم و تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی، برای خود مرزی نمی‌شناسد. این امر دست کم پس از یازده سپتامبر برای همه کاملاً روشن شده است. بنابراین ما نیازمند تغییر پارادایمی و ایجاد یک مبنای عقلانی برای گفت‌وگو هستیم که به ما اجازه دهد تا این واقعیت روشن را به تمام بخش‌های این مجموعه واحد تسری دهیم. سعدی، شاعر مشهور ایرانی، هفتصد سال پیش، به‌روشنی زیربنای چنین ذهنیتی را ذکر کرده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به‌درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو که از محنت دیگران بی‌غمی

نشاید که نامت نهند آدمی ❖

پی نوشت‌ها:

1. Dialogue Among Civilizations(2001), *Crossing the Divide*, South Orange, NJ: School of Diplomacy and International Relations, p. 115.
2. Ibid, p. 109.
3. Article 1, “ Global Agenda on Dialogue among Civilization” (2001), adopted by the UN General Assembly on November 9,
4. Dialogue Among Civilizations, pp. 110-111.
5. Dialogue Among Civilizations, p.135..